



کودتای انگلیسی؛ استبدادی نوین

نیمه شعبان؛ لیلۃ القدر، عاشقان

گم‌نام، شبیه مادر



ریشه بحران در اوکراین، سیاست‌های آمریکا و غربی‌هاست



بسیج



نشریه فرهنگی، سیاسی، دانشجویی
مضممار
اسفند ماه ۱۴۰۰، شماره ۴۶

شناسنامه

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشکده علوم قرآنی شیراز
مدیر مسئول: محمدمبین علیدادی
سر دبیر: فاطمه شیر عسکرپور
ویراستار: فاطمه شیر عسکرپور
طراح جلد: مریم رضوانی زاده
صفحه آرا: منصوره حق شناس

هیئت تحریریه

فاطمه روزبهانی
سید محمدعلی علوی
امیر محمد فقیه نژاد
زهرا بشیری نژاد
مجتبی حمیدی
سجاد واعظپور
مریم ربی زاده
شقایق پاکی پودنک
زهرا رنجبر
زهرا اسماعیلی فرد
فاطمه فراغانی
علی رضا سیلانی
میینا شفیعی
مریم فردوس مکان
زهرا نصیری
محمدهادی مرادی



فهرست

۴	بررسی تنش‌های اوکراین
۵	کودتای انگلیسی؛ استبدادی نوین
۶	ای کاش دروغ بود...
۸	خاطراتی از راهیان نور
۹	از جوان حسین (علیه السلام) تا جوان انقلابی امروز
۱۰	گزارش تصویری از فعالیت‌های بسیج
۱۱	بسیجیان افتخار آفرین
۱۲	گزارش تصویری از اردو راهیان نور ۱۴۰۰
۱۳	مبعث؛ آغاز راه رسالت
۱۴	نیمه شعبان؛ ليله القدر عاشقان
۱۶	گفت‌وگو با یادگار جنگ
۱۸	فرهاد دل‌باخته
۱۸	گم‌نام، شبیه مادر
۱۹	متن‌یار
۱۹	دانستنی‌های حقوقی
۱۹	در برابر طوفان
۲۰	معرفی کتاب استاد عشق
۲۱	مرد شریف دوره‌ها
۲۱	مصاحبه کسب‌وکار
۲۲	اسطوره‌های ماه
۲۳	مسابقه

شما می‌توانید نظرات و پیشنهادات ارزشمند خود را از درگاه‌های ارتباطی زیر با ما به اشتراک بگذارید.

۰۹۰۲۰۴۶۵۱۰۱

basijshiraz313@gmail.com

@basijshiraz



با کلیک بر روی عناوین فهرست، به صفحات مورد نظر راهنمایی می‌شوید.

بررسی تنش‌های اوکراین

در حدود یک ماه است که از آغاز دور جدید تنش‌ها در روابط روسیه و اوکراین می‌گذرد. تنش‌ها که پس از به رسمیت شناخته شدن استقلال دو جمهوری دونتسک و لوهانسک از سوی روسیه، هم‌اکنون منجر به حمله نظامی روسیه به اوکراین شده است.

با توجه به این که تحولات کنونی اوکراین با برخی تحولات و دیدگاه‌ها و مطالبات در داخل کشورمان از نظر اعتماد به غرب، نوعی هم‌سوئی دارد؛ لذا در متن پیش‌رو تلاش می‌شود ضمن واکاوی ابعاد مختلف تحولات اوکراین، سیاست‌ها و نگاه جمهوری اسلامی ایران به این تحولات، واکاوی شده و درس‌ها و عبرت‌های آن مورد توجه قرار بگیرد.

اهمیت اوکراین برای روسیه:

۱. اوکراین به لحاظ اقتصادی، محل ترانزیت ۸۰ درصد گاز طبیعی و ۷۵ درصد نفت خام وارداتی اتحادیه اروپا از روسیه است.

۲. اوکراین در حوزه امنیت غذایی جز بازیگران بزرگ بازارهای جهانی گندم، ذرت و روغن آفتاب‌گردان می‌باشد. از این رو اوکراین یک منطقه امنیتی است و پیوستن آن به ناتو می‌تواند یک تهدید را برای روسیه در مرزهایش به وجود بیاورد. از سوی دیگر یک‌سوم جمعیت اوکراین که عمدتاً در مناطق شرقی این کشور در مرز روسیه حضور دارند، به زبان روسی تکلم می‌کنند. بنابراین حرکت اوکراین به سمت بلوک غرب باعث شده که روسیه احساس کند که به هویت ملی و تاریخی این کشور خیانت شده است.

در پاسخ به چرایی تبدیل شدن اوکراین به صحنه روباوی، باید به چند نکته مهم اشاره کرد:

۱. بعد از فروپاشی شوروی، ناتو تعهد داد که کشورهای اقماری روسیه را به عضویت نپذیرد. بنابراین تلاش برای پذیرش اوکراین به عنوان عضو ناتو، آن هم در شرایطی که روسیه جز سه کشور است که آمریکا به عنوان تهدیدی بزرگ روبه‌روی خود می‌بیند، خلف وعده و تهدید جدی است و این در حالی است که روسیه و مشخصاً پوتین، روسیه و اوکراین را یک ملت می‌داند.

۲. در بحران سال ۲۰۱۴ اوکراین، در معاهده منیسک کریمیان و جمهوری‌های خودمختار (لوهانسک و دونتسک) منعقد شده بود

که دولت اوکراین می‌بایست با رهبران شرق اوکراین در مسائل اقتصادی و تدوین قوانین اساسی همکاری کند ولی ظاهراً هیچ توجه‌ای به حقوق ساکنان شرق این کشور نداشت و حتی از ارائه خدمات بانکی به ساکنان شرق این کشور خودداری می‌کرد و این در حالی است که غالب جمعیت این دو استان، روسی‌تبار می‌باشند.

۳. در کنفرانس امنیتی سال گذشته در مسکو، روسیه پیش‌نویسی ارائه کرد که براساس آن غرب را متعهد به عدم گسترش ناتو کند که با عدم پاسخ و سکوت اروپایی‌ها مواجه شد. بنابراین تلقی روس‌ها این شد که ناتو علاقه‌ای به دادن تضمین مبنی بر عدم گسترش شرق و عدم ورود به حوزه‌های پیرامون روسیه ندارد؛ لذا روسیه این را یک تهدید جدی علیه خود قلمداد می‌کند و معتقد است که غرب در موقعیتی نیست که بتواند اقدام جدی بر علیه روسیه کند.



۴. روسیه تا ۳ دهه گذشته پس از فروپاشی شوروی، رویکرد تدافعی داشت، اما با توجه به وضعیتی که پوتین در یک دهه گذشته ایجاد کرد؛ مانند ثبات در حوزه ذخایر ارزی و نقش آفرینی فعال‌تر در حوزه‌های سیاسی-امنیتی، روسیه را به عنوان یک قدرت بزرگ در مقابل غرب قرار داده؛ لذا روس‌ها تمایل بیش‌تری برای قدرت‌نمایی در برابر غرب دارند و احساس می‌کنند نباید اوکراین را به غرب واگذار کنند. درباره این که چرا روسیه در این زمان علیه اوکراین اقدام کرد نیز باید نکاتی را مدنظر داشت:

۱. اگر اوکراین عضو ناتو می‌شد، سپس روسیه به اوکراین حمله می‌کرد؛ حمله به یک عضو ناتو محسوب می‌شد و روسیه دیگر نمی‌توانست به اوکراین حمله کند؛ لذا از این نظر روسیه با اقدام پیش‌گیرانه تلاش کرد تا در مقابل عمل انجام شده قرار نگیرد.

۲. روسیه آگاهی دقیقی داشت که با توجه به وابستگی اروپا به گاز کشورش، ناتو و غرب در مقطع فعلی انگیزه و توانی برای مقابله با او ندارند.

۳. سومین علت را می‌توان حمایت تلویحی چین از این اقدام دانست، چرا که هردو کشور برای تضعیف هژمونی آمریکا هدف مشترکی دارند. و در آخر با توجه به این که روسیه در این برهه سویه‌های جدی تهدید از سوی ناتو را در جوار مرزهای خود درک کرده بود بنابراین درصدد واکنش قاطع به منظور سد کردن تحرکات ناتو برآمد.

درباره موضع جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به این که ایران با جنگ در هر نقطه‌ای از جهان مخالف است لذا سیاست‌های بی‌طرفی فعال را اتخاذ کرده است. بدین معنا که ضمن این که علیه هیچ کشوری موضع‌گیری نکرده اما قائل به نقش آفرینی فعال در جهت حل و فصل دیپلماتیک بحران است؛ اما این نکته را باید در نظر گرفت که با توجه به دشمنی آمریکا و ناتو با جمهوری اسلامی ایران، توسعه‌طلبی ناتو در شرق می‌تواند امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران را نیز مورد تهدید قرار دهد لذا در این مورد با روسیه اشتراک منافع دارد.

پایان کلام نیز باید اذعان داشت که امنیت و استقلال، کالاهای عاریتی نیستند که به‌توان با اعتماد به دیگران آن‌ها را تأمین کرد بلکه کشوری می‌تواند در شرایط پیچیده کنونی، استقلال خود را حفظ کند که متکی به توانایی‌های خود در درون باشد و منطق جمهوری اسلامی مبنی بر تقویت توان دفاعی در همین راستا می‌باشد، چرا که به کرات مشاهده شده، کشوری مثل اوکراین که فاقد قدرت بازدارندگی بودند و تأمین امنیت خود را به غرب گره زده بودند، در لحظه‌های حساس مورد حمایت آمریکا و غرب قرار نگرفتند و مجدد نشان داده شد که اعتماد به غرب همواره سرابی بیش نیست و همچنین ناکارآمدی و استیصال غرب در برابر روسیه نشان می‌دهد که افول هژمونی آمریکا هم‌اکنون به مرحله تعیین‌کننده‌ای رسیده است و عصر یک‌جانبه‌گرایی غرب خاتمه یافته است.

فاطمه روزبهانی



کارشناسی فقه و مبانی حقوق اسلامی



کودتای انگلیسی؛ استبدادی نوین

نقل صحیح تاریخ و بررسی آن چه بر افراد پیش از ما گذشته است موجب آگاهی از چندوچون حوادث و عبرت گرفتن انسان است. «لَقَدْ كَانُ فِي قِصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»

این مسئله را از آن جهت مطرح می‌کنیم که بتوانیم با تاملی درخور، درمورد تاریخ معاصر ایران که اصطلاحاً از دوران قاجار شروع می‌شود، درسی مفید برای امروزمان بگیریم.

دودمان قاجار که توسط آقا محمدخان در سال ۱۱۷۵ شمسی پس از جنایت‌اش در کرمان پایه‌گذاری شد، در حدود صد و سی سال بر ایران حکومت کرد. البته این که قاجارها با کشتار براریکه پادشاهی تکیه زدند، رویه‌ای منحصر به آن‌ها نیست. اکثر پادشاهان در طول تاریخ با جنگ و کشتار حکومت کردند، مع‌الاسف پادشاهان قاجار غالباً افرادی مفرح و خوش‌گذران بودند و ماحصل حکومت‌شان در حرم‌سراهای طویل، کم شدن وسعت سرزمینی ایران و مستعمره شدن آن‌چه باقی مانده بود، خلاصه می‌شود.

پس از مرگ مظفرالدین شاه در سال ۱۲۸۵ شمسی، فرزندش محمدعلی به حکومت رسید. او مشخصاً با مشروطیتی که به فرمان پدرش ایجاد شد، خصومت داشت و در تیرماه ۱۲۸۷ به کمک قزاق‌های روس، مجلس را به توپ بست؛ اما آتش مشروطه‌خواهی با این اقدام شاه نه تنها خاموش نشد بلکه دامن شاه را گرفت و دودمان‌اش را به باد داد!

بعد از به توپ بستن مجلس، محمدعلی شاه تنها یک‌سال توانست حکومت کند و پس از فتح تهران در تیرماه ۱۲۸۸ به‌دست مشروطه‌خواهان، از حکومت عزل شد.

این حرکت مشروطه‌خواهان در تاریخ ایران منحصر به فرد بود؛ زیرا آن‌ها قصد سلطنت کردن بر ایران را نداشتند بلکه می‌خواستند در ایران نیز مانند کشورهای اروپایی دموکراسی پیاده‌سازی شود، به عبارت دیگر محمدعلی شاه را کنار گذاشتند نه بساط پادشاهی را. بدین ترتیب پس از خلع محمدعلی شاه، فرزند دوازده ساله‌اش احمد را به تخت نشانند که مبدل به یکی از ضعیف‌ترین پادشاهان تاریخ ایران شد.

احمد شاه اصلاً به‌دنبال سلطنت نبود و این که مشروطه‌خواهان او را پادشاه کردند، به‌دلیل تعهد نسبت به بند هفتم عهدنامه ترکمن‌چای بود. مطابق این بند روسیه تزاری تنها فرزندان عباس میرزا را به‌عنوان پادشاه ایران به رسمیت می‌شناخت و این اقدام عملاً از باب جلوگیری از درگیری احتمالی با روسیه صورت گرفت. با این تفاسیر در آن زمان که کشور توسط عثمانی از غرب، روسیه از شمال و بریتانیا از جنوب تهدید می‌شد، یک پادشاه بی‌تجربه منزوی در راس قدرت بود و با شروع جنگ جهانی اول عملاً شرایط کشور بسیار بدتر و متزلزل‌تر هم شد.

با این که ایران در جنگ جهانی اعلام بی‌طرفی کرد اما جز قربانیان اصلی آن بود و تلفات انسانی فوق‌العاده شدیدی داد! خشک‌سالی‌های پی‌درپی و فروش بی‌حساب بخش مهمی از غلات کشور به قشون بریتانیایی حاضر در ایران توسط تجار، موجب قحطی شدید در سال‌های ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ شد و نزدیک به سه میلیون نفر از مردم ایران را به کام مرگ کشاند یعنی در حدود یک سوم جمعیت ایران آن روز! اتفاقی که در صورت وجود حکومتی مقتدرمی‌توانست

هرگز رخ ندهد.

این حجم از بی‌کفایتی شاه و دربار موجب شد تا صاحب منصبان چشم طمع به جایگاه پادشاهی داشته باشند. از طرفی دول خارجی نیز با دیدن اوضاع نابسامان کشور، زمینه را برای افزایش نفوذ در کشور فراهم دیدند.

در این میان میرپنج رضا سوادکوهی؛ فرمانده قوای قزاق (قزاق یا کازاک، نیروی ویژه نظامی که به فرمان ناصرالدین شاه و هم‌کاری روسیه در سال ۱۲۳۰ تشکیل شد) با هم‌کاری ژنرال آیرونساید انگلیسی و سید ضیاءالدین طباطبایی، طرح کودتا نظامی را ریختند و نسخه قاجاریان را در هم پیچیدند.

در روز سوم اسفند ۱۲۹۹ قوای قزاق تحت فرمان رضاخان، از قزوین به تهران آمدند و تمامی ادارات دولتی و مراکز نظامی را در دست گرفتند. احمد شاه به کاخ فرح‌آباد گریخت و رییس‌الوزرا وقت؛ سپه‌دار رشتی به سفارت بریتانیا پناهنده شد.

احمدشاه که عملاً حکومت خود را بر بادرفته می‌دید، سید ضیاءالدین طباطبایی را به‌عنوان رییس‌الوزرا (نخست وزیر) خود انتخاب کرد و رضاخان نیز فرمانده کل قوا شد. با این که پس از کودتا احمد همچنان شاه ایران بود اما دیگر قدرتی نداشت و تا سال ۱۳۰۴ شمسی که پایان سلطنت‌اش بود، فقط اسم شاه را به یدک می‌کشید.

سید محمدعلی علوی

کارشناسی علوم قرآن و حدیث



ای کاش دروغ بود ...

سلام

در نشریه با هم قرار گذاشتیم که به جنبه‌های احساسی مباحث بسنده نکنیم و تحلیلی جلو ببریم؛ پس اول کمی زمینه‌سازی می‌کنیم. گزارش این‌طور شروع شد: حلبچه با ۶۰ هزار نفر جمعیت، زیر پرچم سپاهیان اسلام و جمهوری اسلامی درآمد. مردم به‌جای فرار یا مقاومت، به استقبال اشغال‌کنندگان شهرشان رفته‌اند و از آنان با نقل پذیرایی می‌کنند. گزارش‌گر که از دیدن این صحنه‌ها به وجد آمده، می‌گوید: «رزمندگان اسلام، بشتابید که چشمان مستضعفان در انتظار شماسست، پیکار کنید که خاک کربلا نزدیک است».

مردم انگار می‌دوستانند کیا او مدن و چه تفاوتی با دیگر لشکرها دارن! برایشون هم ثابت شده بود؛ چون ایرانی‌ها حتی یک گلوله هم به‌سمت شهر شلیک نکرده بودند. زندگی عادی رواج داشت و همه بدون هیچ‌واهمه‌ای زندگی‌شون رو ادامه می‌دادند.

شهر حلبچه یا حلبجه از شهرهای کردستان عراق محسوب می‌شه که ۱۵ تا ۱۰ کیلومتر با مرز ایران فاصله داره و تقریباً روبه‌روی کردستان، دقیق‌تر پایه خودمون قرار داره.

همون‌طور که واضح، مردم این منطقه کرد هستن. مردم کرد، قوم بزرگی‌اند که در چهار کشور سکونت دارند؛ ترکیه، عراق، سوریه و ایران. این قوم یکی از اصیل‌ترین اقوام ایرانی محسوب می‌شه. اخلاق، آداب و رسوم و تا حدودی زبان اون‌ها فارسی هست.

اگر با سند تاریخی جلو ببریم؛ قسمتی از قوم کرد در ترکیه سکونت دارند و حکومت مرکزی ترکیه از زمان آتاتورک تا هم‌اکنون، اصلی‌ترین تهدید درونی خودش رو، مناطق کردنشین می‌دونه و اختلاف به‌طوری سنگین هست که در زمان آتاتورک، شورش‌هایی از طرف همین اقوام شکل می‌گیره که حکومت مرکزی رو به شدت ضعیف می‌کنه. این شورشیان هم در ایران تجهیز و هم، سرکرده‌های

آن‌ها در ایران زندگی می‌کردند؛ ایران یک فرصت طلایی رو پیش‌روی خودش داشته تا از ترکیه گروکشی کنه؛ اما رضاخان نه تنها از ترکیه باج نمی‌گیره؛ بلکه بخشی از سرزمین‌های کشور رو هم به آتاتورک و ترکیه اهدا می‌کنه! عراق همین وضع رو با اقوام کردش داشت؛ با ۱۸۰ درجه تفاوت. بعد از کودتای رژیم بعث، شدت این اختلافات بیش‌تر هم شد؛ حتی تا جنگ داخلی هم پیش رفت؛ باز هم اصلی‌ترین پشتیبان قوم کرد، ایران بود. این بار به‌تر از ترکیه؛ اما محمدرضا شاه به‌خاطر اهداف سیاسی کشور، این کار رو انجام نداد.

چه‌طور؟

این‌طور که زمان، زمان جنگ سرد بود. اگه از کتاب‌های درسی مدرسه یادتون باشه، رقابت تسلیحاتی و منطقه‌ای شوروی و آمریکا زیاد بود. ایران از طرف آمریکا و عراق از طرف شوروی. روابط عراق با آمریکا حتی تا سال‌های اولیه جنگ هم خیلی خوب نبود، میانه





جنگ بود که آمریکا در عراق سفارتخانه تاسیس کرد.

بگذریم...

عراق از حمایت و دخالت ایران در کردستان عراق به ستوه آمده بود که در خوزستان، خلق عرب رو تاسیس می‌کنه. با زد و خوردی کوچک، قضیه با نصف کردن اروند که اون زمان تماما متعلق به ایران بوده، به پایان می‌رسه و پسر؛ یعنی محمدرضاشاه پهلوی از ارث پدری یعنی تکه کردن مملکت، ماجرا رو تموم می‌کنه.

خلاصه مطلب این هست که اقوام گرد در هر کشوری هم که باشند، خودشون رو ایرانی می‌دونن و ایران هم، کردها رو از قوم‌های اصیل خودش.

برگردیم به زمان فتح حلبچه، اواخر سال ۶۶، دقیق‌تر ۲۳ اسفند ۶۶ ایران عملیاتی تحت عنوان والفجر ۱۰ در جبهه‌های غرب و ارتفاعات مشرف به استان سلیمانیه عراق با رمز یا رسول الله انجام می‌ده. تا پایان سال ۶ روز مونده بود.

سرعت اجرای عملیات، دسترسی سریع به اهداف عملیات و غافل‌گیری رژیم بعث عراق که تصور می‌کرد ایران در جبهه جنوب؛ یعنی خوزستان عمل خواهد کرد، باعث شد منطقه‌ای به وسعت هزار کیلومتر مربع، شامل سه شهر و بیش از ۷۰ روستا رو به تصرف خودش در بیاره.

خبرنگار در شهر پرسه می‌زنه و از مردمی گزارش تهیه می‌کنه که دکان‌های خودشون رو گشوده و نیروهای ایرانی هم مایحتاج خودشون رو بدون غارت از اون‌ها خریداری می‌کنند.

شاید علی حسن عبدالمجید التکریمی یا همون علی شیمیایی خودمون (پسر عموی صدام) وقتی دید کردها هیچ مقاومتی نکردن، با خودش گفت: «با یه تیر دو نشون می‌زنم، هم ایرانی‌ها و هم نسل کردهای عراق رو».

بمباران آغاز شد. بر سر شهری که جز خاک خود عراق بود.



می‌دهد. کودکی دیگر اما، گویی با چشمانی باز به خواب فرورفته؛ خوابی عمیق که پایانی ندارد. در طرف راست او پدر و طرف دیگر مادر، دست‌درست یک‌دیگر شکایت‌شان را نزد خدا می‌برند. این متن را که نوشتم، با خود گفتم: ای کاش ماجرای حلبچه دروغ بود.

این قتل عام‌های سردشت دروغ بود.

ای کاش این روایت پرغم، واقعیت نداشت.

به خاک غلتیدن این کودکان دروغ بود...

خبرنگار دوربین را روشن می‌کند و بر روی دوده‌های سفیدی که از آن بمب‌ها بالا می‌رود، زوم می‌کند. هنوز از عمق فاجعه باخبر نیست، هنوز نمی‌داند تا ساعاتی دیگر چه وقایع شومی قرار است اتفاق بیفتند. وقتی به داخل شهر می‌رسد که اجساد به‌هم‌گرفته‌خورده کودکان و زنان بی‌گناه، شهرها و کوچه‌ها و خیابان‌ها را پر کرده است.

خبرنگار که به سختی صحنه‌ها را تحمل می‌کند، با صدای بغض‌آلود خود، دلیل ماندن‌اش را ضبط وقایع برای تاریخ و آیندگان بیان می‌کند و می‌داند که حقوق بشر ارزشی برای این بشر به خاک غلتیده قائل نیست.

خبرها حاکی از تلفات ۱۰ هزار نفر از زنان، کودکان، سالمندان و رزمندگان ایرانی است. آلمان، فرانسه، بریتانیا، آمریکا، شوروی و صدامی که نام‌اش را با کمک این شرکا در تاریخ ثبت کرد.

اولین بمباران شیمیایی شهری؛ پدری مویه‌کنان و هراسان در قاب دوربین است، نمی‌داند به سمت کدام یک از فرزندان‌اش برود، کدام را در آغوش بگیرد.

خبرنگار با دیدن کودک خردسالی که جسم بی‌جان‌اش در کوچه افتاده، صبرش لبریز می‌شود و صحنه را رها می‌کند.

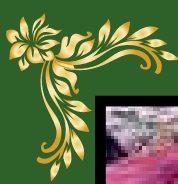
فیلم‌بردار اما به کار خود ادامه

امیر محمد فقیه نژاد

کارشناسی علوم قرآن و حدیث



موزه بمباران شیمیایی عراق در حلبچه



راکیمان نور

• چند سالی در آرزوی رفتن به راهیان نور بودم ولی هربار مشکلی پیش می آمد و سلب توفیق می شدم. بعدها فهمیدم به توفیق نیست به دعوت است. ماجرای اولین دعوت ما از این قرار بود.

نام نویسی به اتمام رسیده بود و سه یا چهار روز دیگر اعزام انجام می گرفت و من تازه متوجه موعده ثبت نام شده بودم که دیگر فایده ای نداشت؛ اما دست از تلاش برنداشتم و پیگیر شدم که باید من را هم ببرید ولی چه فایده، ظرفیت تکمیل شده بود.

سه شنبه ای بود و دعای توسل. دل گو به در خلوت و اشک و التماس. فردا دوستان به سوی دیار عاشقان اعزام می شدند و این دل شکسته ما هم بی تاب تر از دو روز قبل شده بود. مجدد تماس گرفتم، کسی انصراف نداده بود. گفتند منتظر اردوی بعدی باشید. اردوی بعد می شد یک سال دیگر. آخر از کجا معلوم عمری باشد؟

نگاهم روی دیوار ثابت ماند، عکس شهید در چهارچوب دیوار نصب شده بود، می شناختمش اما با دل خوری گفتم: «این رسمش نبود. شنیدن کی بود مانند دیدن. تا به حال کلی کتاب از شما و دوستان تان خوانده ام اما دیگر نمی خوانم و وقت آن شده که ببینم. اگر مردانگی دارید و واقعا زنده اید پس یا علی، من را هم دعوت کنید». با دلی شکسته رفتم سمت خانه...

صبح با صدای زنگ گوشی از خواب بیدار شدم.

شماره ناشناس بود. بین جواب دادن و ندادن بودم که قطع شد. مجدد زنگ خورد و همان شماره. جواب دادم، فقط شنیدم که یک نفر انصراف داده و باید سریع مدارکی را ببرم تا به قافله برسم، آن هم ۲ ساعت مانده به حرکت. آماده شدم و همراه دوستان راهی شدیم. به اردوگاه شهید مسعودیان رسیدیم. استراحت کردیم و فردا صبح راهی یادمان ها شدیم. فردایش برنامه یادمان ها تغییر کرد و یادمان فکه که در برنامه نبود، حالا شده بود اولین یادمان؛ فکه و رمل هایش منطقه ای است عجیب، تو را به تفکر سوق می دهد.

بعد از روایت گری، باید به سمت اتوبوس ها برمی گشتیم. در مسیر برگشت ایستگاه های صلواتی برپا شده بود. هوا گرم بود، هر کس به سمتی می رفت. کشیده شدم سمت ایستگاه کتاب. از محالات است که جایی کتاب باشد و جاذبه اش مرا به سمت خود نکشاند. عکس همان شهید آشنا نقش بسته بود بر غرفه کتاب. با بهت نگاهش می کردم. آن شب را به یاد آوردم؛ شب قبل از اعزام، همان که گله و شکایت هایم را پیشش برده بودم.

یکی از فروشندگانه های غرفه، کتاب را به سمتم گرفت و گفت: «این کتاب هدیه از طرف شهید ابراهیم هادی برای شما». آن جا بود که معنای «و حَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا» را فهمیدم.

• سال ۹۵، راهی اردوی ۳ روزه شلمچه شدیم. چندین اتوبوس بودیم. همیشه آخرین اتوبوسی که به مناطق عملیاتی می رسید، اتوبوس ما بود. راننده مان بلدره نبود. آخرین روز رفتیم طلاییه. بگذریم که هنگام عبور از پل، نزدیک بود به دیوار باقی بمانیم. طبق معمول، دیر به طلاییه رسیدیم. ما پیاده می شدیم، بقیه زیارت کرده، سوار اتوبوس می شدند.

فقط ما بودیم که رفتیم سمت زیارت گاه. آقایی که با ما بودند و نگهبان، کنار اتوبوس ایستادند. چند تا کبوتر سفید که نمی دانم از کجا آمدند، شروع کردن به چرخیدن دور اتوبوس، بعد هم دور گنبد زیارت گاهی که ما داخلش بودیم. وقتی تعدادشان را شمردم، متوجه شدم به تعداد شهدایی است که آن جا بودند. نگهبان مات و مبهوت مانده بود که این بیابان گنجشک هم ندارد چه برسد به کبوتر.

کار شهدا بود. چه خوب که دیر رسیدیم. چه خوب که شهدا حواس شان هست.



از جوان حسین (علیه السلام) تا جوان انقلابی امروز

علی اکبر؛ پسر سیدالشهدا و شیر مرد لیلا.

ادب و فروتنی و بصیرت دینی و سیاسی اش را از پدرش به ارث برد، شیوایی و رسایی سخن اش را از عمه جاننش، جود و کرمش را از عمویش حسن (علیه السلام)، جنگاوری و دلاوری و جان برکف بودن اش را از علم دار. مانند علی مظلوم بود و مانند جدش سرشار از متانت. هنگامی که امام حسین (علیه السلام) دل تنگ می شد برای صوت قرآن جدش، علی اکبرش می شد؛ قرآن خوان پدر. رابطه ای پر از ادب و احترام به پدر. سراغ اوج علاقه پدر به فرزند را هم باید از کربلا گرفت. وقتی از علی اکبر اباعبدالله می خوانم، به یکتا بودن اش می رسم. چه زیبا فرزندی کرد برای پدرش، چه زیبا پدری کرد برای پدرش، عجیب که شیفته اش هستیم اما پیرو، نه!

ما جوانان هرچه قدر هم از فضایل و صفات اخلاقی خوبی برخوردار باشیم، هر چه قدر هم به اعتقادات مذهبی مان پایبند باشیم، باز هم گاهی در رویارویی با مشکلات و ناملایمات، ممکن است تعادل رفتار و گفتارمان را از دست بدهیم.

یادمان رفته علی اکبر امام حسین (علیه السلام)، همواره گوش به فرمان پدر که نه، مولای اش بود. او هم جوان بود اما شور و هیجان جوانی هرگز او را از دایره اخلاق و ادب خارج نکرد و پیوسته در مدار ادب و فروتنی بود.

خوب الگویی بوده و هست برای ما جوانی دغدغه مند،

پویا و اهل علم و عمل؛ جوانی که تجربه و دوراندیشی اش به ریش سفیدان شبیه تر است. آگاهی چیزی است که کم تر به دنبال آن رفته ایم؛ آگاهی از هر چیزی که یک جوان انقلابی باید بداند. جوانی که درک و علم صحیحی از همه مسائل جامعه داشته باشد، یک کلام؛ با بصیرت باشد.

جوانی بهار زندگی است، فصل متوقف شدن نیست. نظم، تقوا و امید به آینده اگر باشد، انقلابی می شوی. باید این شور و توان جوانی به سمتی که درست است هدایت شود. به گفته رهبرمان، دشمن به دنبال ایمان جوانان است. درس دیگر برای آموختن، ولایت مداری است. یک جوان

منتظر باید ولایت مداری را در خود بیدار و تقویت کند؛ زیرا جوانان زمینه ساز ظهور هستند و با ولایت مداری است که می توانند گره ها را باز کنند.

نکنند حيله های شیطان، ما را به غفلت وادارد و طناب های اسارت ما را محکم تر کند؟ شایسته نیست جوانی مان را بر باد دهیم و غافل باشیم. بودند آن هایی که از حيله های شیطان رستند و چون علی اکبر به شهادت رسیدند.

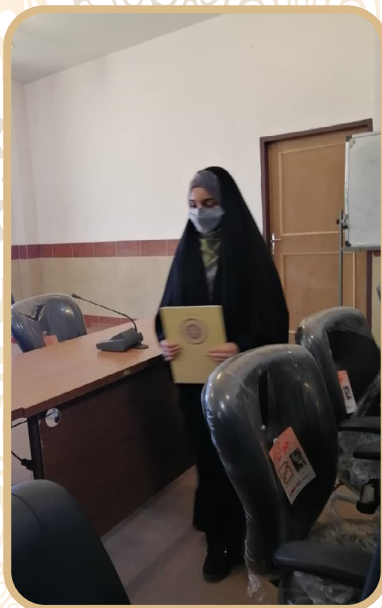
شادی روح شان صلوات.

زهرا بشیری نژاد
کارشناسی علوم قرآن و حدیث



گزارش تصویری از فعالیتهای بسیج :

- ۱- نخستین جلسه خاص تشکیلاتی با حضور استاد رفیعی
- ۲- روایت‌گری راهیان نور با حضور استاد عوض پور
- ۳- تودیع و تقدیر از مسئول سابق بسیج خواهران
- ۴- تقدیر از اعضای سابق شورای بسیج خواهران
- ۵- معارفه مسئول جدید بسیج خواهران



بسیجیان افتخار آفرین

سرکار خانم
سیده فاطمه بی گناه

دانش جوی کارشناسی
علوم قرآن و حدیث؛
رتبه اول در رشته حفظ ۵ جز قرآن
کریم

سرکار خانم
نرگس زارع

دانش جوی کارشناسی
علوم قرآن و حدیث؛
رتبه اول در رشته حفظ ۱۰ جز قرآن
کریم

سرکار خانم
معصومه ریسی

دانش جوی کارشناسی
علوم قرآن و حدیث؛
رتبه دوم حفظ ۵ جز قرآن کریم و رتبه
دوم حفظ موضوعی قرآن کریم

سرکار خانم
آرزو رضایی

دانش جوی کارشناسی ارشد
علوم قرآن و حدیث؛
رتبه دوم آشنایی با سیره معصومین
(علیهم السلام)

سرکار خانم
معصومه سادات عمرانی

دانش جوی کارشناسی ارشد
علوم قرآن و حدیث؛
رتبه دوم سبک زندگی اسلامی-ایرانی

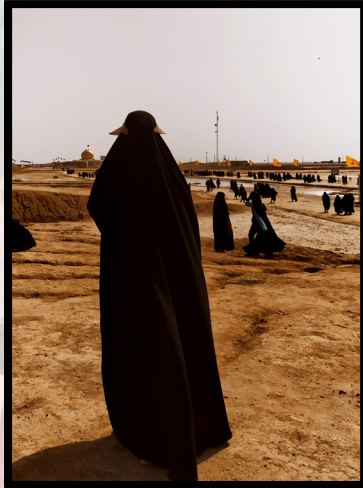
سرکار خانم
فاطمه جاودانی

دانش جوی کارشناسی
علوم قرآن و حدیث؛
رتبه سوم در رشته حفظ ۳ جز قرآن
کریم

جناب آقای
علی شناوری شیرازی

دانش جوی کارشناسی
علوم قرآن و حدیث؛
رتبه سوم احکام

گزارش تصویری از راهیان نور





ای حبیب من ز جا برخیز، اقرأ باسم ربک
چیره شد جهل عما برخیز، اقرأ باسم ربک

وحی شد بر مصطفی برخیز، اقرأ باسم ربک
تیره شد رخسار گیتی، خیره شد دیو تباهی

عید مبعث؛ آغاز راه رسالت

ماجرای آغاز رسالت پیامبر

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نخستین بار در بازار عَکاظ؛ جایی که مردم برای تجارت در آن جمع بودند و عده‌ای نیز در بلندی‌های آن به بیان اشعار تازه و داستان‌های گوناگون مشغول بودند، دعوت خویش را آشکار کرد.

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد
دل رمیده ما را انیس و مونس شد
نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت
به غمزه مسئله‌آموز صد مدرس شد
عید سعید مبعث، آغاز راه
رستگاری و طلوع تابنده مهر
هدایت و عدالت، مبارک باد.



غار حرا؛ محل بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

پیامبر وقتی که در غار حرا مشغول به تفکر و عبادت بود، با نزول نخستین آیات سوره علق، بعثت‌اش آغاز شد و با نخستین آیات سوره مدثر ادامه یافت. پیامبر خاتم، ابتدا همسرش خدیجه (سلام الله علیها) و پسرعمویش علی بن ابی طالب را در جریان نبوت خویش قرار داد. سه سال بعد، با نزول آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» و خویشان نزدیکت را هشدار ده.» «شعراء_۲۱۴» آشنایان‌اش را از نبوت خود آگاه کرد و در همان سال با نزول آیه «فَاذْعُ بِمَا تُوْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» پس آن‌چه را بدان ماموری آشکار کن و از مشرکان روی برتاب.» «حجر_۹۴» نبوت‌اش را علنی کرد.

مجتبی حمیدی
کارشناسی علوم قرآن و حدیث



نیمه شعبان؛ لیلۃ القدر عاشقان

باید چه کار کنیم؟ باید تمرین کرد. عالم، عالم توجه است؛ یعنی هر آن چه را که بیش تر به آن توجه کنی، حضورش برای تو پررنگ تر می شود یا به تعبیری؛ برای تو ملکه می شود. به عنوان مثال، یک تاییست در اثر توجه و تکرار و تمرین به حدی می رسد که دیگر برای نوشتن، حتی نیاز نیست به صفحه کلید رایانه نگاه کند. این نتیجه توجه، تکرار و تمرین است. برای این که به این باور قلبی برسیم که عالم وجود، به واسطه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اداره می شود و همه امور به دست ایشان است؛ باید توجه، تکرار و تمرین مان در رابطه با یاد حضرت بیش تر و بیش تر شود.

در این رابطه شاید بتوان گفت که محور این امر، تفکر است. تفکر در ویژگی های امام، محبت ایشان به ما، وظایف ما در قبال ایشان، اوصاف یاران حضرت، فلسفه غیبت و هدف ایشان از ظهور و ماجراهای پس از ظهور و...

حال اگر دنبال جرقه هایی برای شروع تفکرمان می گردیم؛ باید به سراغ کسب دانش از طریق مطالعه، فیلم و یا شنیدن صوت در



و در حال حاضر در پرده غیبت هستند و در غیاب ایشان علم دار تشیع ولی فقیه است، کافی است؟ خیر کافی نیست، اینها تنها صورت مسئله است و اصل آن، باور قلبی و ارتباط دلی با حضرت است. برای سیدن به این باور و ارتباط

نیمه شعبان آمد و گذر زمان بهانه ای به دستمان داد، تا چند خطی را به اذن مولایمان حضرت بقیه الله الاعظم (ارواحنا له الفداء) قلم بزنیم و صد حیف که حتما باید نیمه شعبانی از راه برسد و ما را بهانه گیر کند تا یادی از مولایمان کنیم. بعضی مواقع حسرت، فضای دلم را می گیرد و جان، وجودم را سخت سرد می کند و آن حسرت؛ این است که در فردای پس از مرگ، من تازه متوجه شوم که باب نجات از همه مشکلات مادی و معنوی ام، امام زمانم بود و من نفهمیدم و هیچ بهره ای از ایشان نبردم. در روزی که آیه «نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» (سوره اسراء، آیه ۷۱) تحقق می یابد، عجب حسرت جان کاهی است آن جا که من هم با عدم معرفت نسبت به امامم، با مرگ جاهلیت دنیا را ترک می کنم. همان طور که حضرت ختمی مرتبت فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ اِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».

(منآقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۴۶)

حال چه کار کنیم که دچار حسرت این چنینی نشویم؟ آیا صرف این که پنداشتیم، امام زمان ما؛ حضرت حجت (ارواحنا له فداء) حضور دارد

رابطه حضرت رفت. در این بین، آن چه که به تفکرات ما پروبال می‌دهد و راه را برای درک بیش‌تر و به‌تر مسئله هموار می‌کند، ترک گناه است. در واقع اگر بساط تفکر در میدان ترک گناه گسترده شود، حکایت نور علی نور شود. در این مسیر توسل به حضرت، به‌عنوان مددکار مسیر، ما را یاری می‌کند.

از وادی تفکر که عبور کنیم به وادی عمل می‌رسیم. ایمان و عمل صالح، دو بال پرنده‌ی سعادت هستند که هر کدام با تقویت خود، دیگری را نیز تقویت می‌کنند. به‌عبارتی ایمان و عمل صالح، لازم و ملزوم یکدیگرند. حال در عمل باید چه کار کنیم؟

در این رابطه توصیه‌های فراوانی از بزرگان شده است که مجال بیان آن‌ها نیست و به‌صورت مصداقی، به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱- توجه قلبی به حضور حضرت: اگر شده حتی با یک عرض سلام، توجه‌مان را در هر روز تکرار کنیم.

۲- هدیه روزانه به ایشان: به‌عنوان مثال هر روز صد صلوات را هدیه به حضرت کنیم.

۳- قرائت و توجه به زیارت‌نامه‌ها و ادعیه‌هایی که مربوط به ایشان یا مورد نظر ایشان است؛ مثل زیارت آل یاسین، زیارت عاشورا، زیارت جامعه کبیره، دعای فرج، دعای ندبه، دعای عهد و...

۴- گفت‌وگو با حضرت: برای مثال هر شب قبل از خواب، ۵ دقیقه مؤدب و رو به قبله بنشینیم و با حضرت صحبت کنیم.

۵- توجه به این که حضرت،

شاهد اعمال ما و منشا همه خوبی‌هاست. علاوه بر نظارت هر لحظه‌ای ایشان، هر دوشنبه و جمعه نامه اعمال ما خدمت‌شان می‌رسد. باید به این مسئله واقف شویم که اگر به‌دنبال هر سعادت و آرامشی می‌گردیم، خداوند آن را از باب امام زمان‌مان به ما می‌رساند. این باب الله الذی منه یوتی. کجاست باب الهی‌ای که از طریق آن، خدا با بندگانش مرتبط می‌شود؟ (فرازی از دعای ندبه)

به فراخور استعداد افراد، انجام این اعمال از جهت کمی و کیفی متفاوت است. در انجام این اعمال آن چه مهم است مداومت همراه با توجه است. هر چند کم باشد که در این میان، همان‌طور که در قبل هم بیان شد؛ ترک گناه در اولویت است و به‌گونه‌ای زمینه‌ساز است؛ چون ترک گناه به‌مثابه پاک کردن صفحه دل برای توجه و حضور حضرت است و دلی که آلوده است، فرکانس‌های قلبش گیرایی خوبی ندارد.

همه آن چه بیان شد برای آن بود که این خودسازی، منجر به جامعه‌سازی و سپس ایجاد تمدن نوین اسلامی شود. این، آن آرمان بلندی است که در راستای آن باید حرکت کنیم.

پس به پا خیزیم و برای شناخت و ایجاد ارتباط قلبی با حضرت و ساختن خود و جامعه‌های مهدوی، پا به میدان تلاش گذاریم؛ چرا که «لِیَسَّ لِلْإِنْسَانِ إِلاَّ مَا سَعَى» برای آدمی، بهره‌ای جز تلاش نیست. (سوره نجم، ۳۹)

آرزومند تلاشی هستیم که با عنایت توحیدی حضرت‌اش، ما را به لشکر مستشهدین بین یدیه برساند.

سجاد و اعظ پور



کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

۶- کار و تبلیغ برای مولا: هر کس با توجه به امکانات و استعدادش، می‌تواند مبلغ ظهور و زمینه‌ساز جامعه برای انتظار فرج باشد. از ساخت یک کلیپ کوتاه و نوشتن یک متن گرفته تا ساخت دانشگاه مهدویت و پرورش و کادرسازی نیرو برای حضرت.

۷- توجه به مسائلی که مورد توجه و تأکید حضرت است: مثل ترک گناه، نماز اول وقت و نماز شب.

و...

گفت و گویی با یادگار جنگ

● **مضمار: سلام.**

لطفا خودتون رو معرفی بفرمایید.

حسن تقی‌زاده بهبهانی هستم. متولد هفدهم دی ماه سال ۱۳۴۰ در شهرستان بهبهان و جانباز ۷۰ درصد هستم.

● **مضمار: زندگی شما قبل از جبهه چه طور بود؟**

خب پیش‌تر دغدغه‌مان درس بود. دوران ابتدایی و راهنمایی را در شهرستان بهبهان گذراندم و بعد از دوره راهنمایی، در امتحان ورودی آموزش‌گاه حرفه‌ای شرکت نفت امیدیه شرکت کردم که پس از قبولی وارد آموزش‌گاه شدم. بعد از پایان دوره به استخدام شرکت نفت در آمدم و دوران دبیرستان را به‌طور شبانه و متفرقه به پایان رساندم و به‌علت حضور در جبهه، از ادامه تحصیل در دانشگاه محروم شدم.

● **مضمار: چی شد که تصمیم گرفتید به جبهه بروید؟**

در مسجد که بودیم و فعالیت می‌کردیم، بعضی از دوستانم پاس‌دار بودند و در جبهه حضور داشتند. آن موقع هنوز حضور نیروهای بسیجی خیلی چشم‌گیر نبود. من خیلی دوست داشتم پاس‌دار شوم و در جبهه‌ها حضور پیدا کنم اما به‌دلیل این که در سن هفده سالگی به استخدام شرکت نفت درآمده بودم و دیگر به سن نوزده سالگی رسیده بودم، باید به سربازی می‌رفتم. پس به‌ترین بهانه بود که وارد سپاه شوم. وارد سپاه که شدم خودم را مقید کرده بودم که مدام در جبهه حضور داشته باشم. به همین خاطر به جبهه که رفتم، ماندگار شدم؛ البته بنده از وقتی که در کادر رسمی سپاه مشغول شدم، قید شرکت نفت را زدم.

● **مضمار: در چه عملیات‌هایی شرکت داشتید؟**

بنده در سال ۱۳۶۰ وارد سپاه پاسداران شهرستان امیدیه شدم و از آن تاریخ در جبهه‌ها حضور پیدا کردم و در عملیات‌های بیت‌المقدس، خیبر، بدر، والفجر هشت، کربلای یک و چهار و پنج و همچنین پدافندی‌های والفجر مقدماتی، در منطقه شیب میسان، پدافندی خیبر و بدر در منطقه هورالعظیم و پدافندی منطقه ارتفاعات لری کردستان حضور داشتم.

● **مضمار: چه طور مجروح شدید؟**

در عملیات کربلای پنج در بمباران شیمیایی گردان فجر بهبهان از ناحیه چشم، ریه و پوست به‌شدت مجروح شدم و در هنگام مأموریت در کردستان، جهت شرکت در عملیات نصر چهار، دچار سانحه اتومبیل شدم که با شکسته شدن

مهره‌های کمری و ضربه نخایی دچار فلجی پای راست شدم و درحال حاضر جانباز ۷۰ درصد هستم.

● **مضمار: چه مسئولیت‌هایی در جبهه داشتید؟**

مسئولیت بنده در عملیات خیبر، معاون گروهان بود و بعد از آن، به‌عنوان فرمانده گروهان ابوالفضل (علیه السلام) از گردان فجر بهبهان خدمت کردم.

● **مضمار: از خوبی‌ها و حال و هوای جبهه برامون بگید؟**

درمورد خوبی‌های جبهه، باید گفت. هر آن‌چه بود خوبی بود؛ یعنی نهایت خوبی. برادری و برابری و



ایثار و از خودگذشتگی و ایمان در اوج بود. مگر معنای برادری این نیست که هرچه برای خودت می‌خواهی، برای برادرت هم همان را بخواهی؟ خب در جبهه هم برادر در اولویت بود، یعنی هرکس می‌گفت اول برادرم، بعد خودم. چیزی که امروز حتی در خانواده‌ها هم وجود ندارد. در آن‌جا اگر تشنگی بود همه تشنه بودند، اگر گرسنگی بود همه گرسنه بودند، هیچ فرقی هم بین فرمانده و فرمان‌بر نبود.

اگر برای کارها؛ مانند ظرف شستن و جارو کشیدن تقسیم کار انجام می‌شد، همه در برنامه حضور داشتند؛ حتی اگر آن شخص فرمانده لشکر بود. اگر بخوایم درمورد ایثار و از خودگذشتگی مثال بزنم باید بگویم؛ فرمانده گردانی که نیمه‌های شب وقتی همه در خواب هستند اقدام به شستن

سرویس‌های بهداشتی می‌کند بدون آن‌که کسی متوجه شود، این اسمش ایثار نیست؟ وقتی فرمانده‌ای در عملیات و بمباران شیمیایی ماسک خودش را بر روی صورت بسیجی که فرصت نکرده از ماسک خودش استفاده کند، می‌گذارد و خودش در معرض گاز شیمیایی قرار می‌گیرد و بعد به شهادت می‌رسد، این ایثار نیست؟ وقتی کسی در زمان عقب‌نشینی، زیر آتش شدید دشمن به دوست مجروحش کمک می‌کند و او را به عقب می‌آورد درحالی‌که احتمال شهادت یا اسارت خودش وجود دارد، این ایثار نیست؟ درمورد ایمان اگر بخوایم مثال بزنم باید بگویم؛ وقتی یک نوجوان پانزده یا شانزده ساله که هنوز گناهی مرتکب نشده، از ابتدای بلوغ در جبهه بوده و نیمه‌های شب سرد زمستان از خواب بلند می‌شود و با آب سرد و تگری وضو می‌گیرد و به نماز شب می‌ایستد و اشک می‌ریزد و از خدا طلب بخشش می‌کند، این اوج ایمان نیست؟

در عملیات خیبر من نوجوانی مجروحی را دیدم که از نیروهای لشکر نصر خراسان بود و مجروح شده بود، در موقع عقب‌نشینی که دشمن با حجم آتش سنگین توپ‌خانه و بمباران و با بیش از چهارصد تانک حمله می‌کرد، چنان با آرامش در گوشه‌ای دراز کشیده بود و قرآن جیبی خودش را در دست گرفته بود و قرآن می‌خواند که گویی اصلاً صدای توپ و خمپاره به گوشش نمی‌خورد و متوجه نبود که دشمن تا لحظاتی دیگر بالای سر او خواهد رسید. اگر این اوج ایمان نیست پس چه نام دارد؟ اگر بخوایم از لحظات ناب جبهه بگویم باید در این باب کتاب بنویسم چون هرچه بود در اوج بود و اگر امروز رزمندگان دل‌تنگ جبهه هستند؛ دل‌تنگ

همین لحظات ناب هستند و الا جنگ چیزی جز خرابی و از دست دادن به‌ترین دوستان نیست.

● **مضمار: از خوبی‌ها و لحظات ناب گفتید، از سختی‌ها هم بگید؟**

از سختی‌ها بخوایم بگویم باید از کمبودها حرف بزنم. زمان‌هایی بود که هیچ آب و غذایی برای خوردن نداشتیم و دورریزهای نان هم برای ما حکم غذای لاکچری را داشت. ما گاهی اوقات در عملیات‌ها غیر از کمبود خورد و خوراک، کمبود تجهیزات هم داشتیم؛ مثلاً در عملیات والفجر هشت یا فتح فاو کمبود بی‌سیم داشتیم، یعنی دسته‌های گروهان بی‌سیم نداشتند و فرمانده گروهان برای تماس و هدایت دسته‌ها دچار مشکل بود و این کار را باید به‌وسیله پیک انجام می‌دادیم که سختی‌های خاص خودش را داشت



و پیک در حین رفتن، یا مجروح و یا شهید می‌شد و یا با چند بار رفتن خسته می‌شد و این کمبود خسارت زیادی را به ما می‌زد. از سختی‌های دیگر، شهادت دوستان ما بود که در کنارمان به شهادت می‌رسیدند و یا مجبور بودیم آن‌ها را در منطقه عملیاتی جا بگذاریم. از سختی‌های دیگر، جاماندن مجروحین در زمان عقب‌نشینی بود و ما کاری نمی‌توانستیم برای آن‌ها انجام بدهیم و منجر به اسارت آن‌ها می‌شد.

● مضممار: خاطره‌ای از دوران جنگ را برای ما تعریف کنید؟

خاطرات شیرین که همان‌طور که قبلاً گفتم، آن یک‌رنگی و یک‌دلی‌هایی که بین ما بود، شوخی‌ها، خنده‌ها، دورهمی‌ها، همه شیرین و جذاب بود. اما از خاطرات تلخ برای من، یکی عقب‌نشینی در عملیات خیبر بود که به‌ترین دوستانم به شهادت رسیدند و بعضی به اسارت درآمدند و در منطقه عملیاتی جا ماندند و خاطره تلخ دیگر بمباران شیمیایی گردان ما یعنی گردان فجر بهبهان بود که در آن بمباران بیش از نود نفر از نیروهای گردان خصوصا گروهان خودم که مظلومانه و با درد و رنج زیاد و غرق تاول، به شهادت رسیدند.

● مضممار: هنوز هم با دوستان زمان جنگ، ارتباط دارید؟

بله خیلی از دوستان جبهه‌ای هستند که هنوز با هم دوست هستیم و حتی با بعضی‌ها رابطه خانوادگی هم داریم.

● مضممار: سال‌های بعد از جنگ چه طور گذشت و چه دغدغه‌هایی داشتید؟

خب ما بعد از جنگ انتظار داشتیم خانواده شهدا و جانبازان و رزمندگان مورد احترام همگان باشند. انتظار داشتیم که آن‌ها هیچ کمبود و مشکلی نداشته باشند؛ اما متأسفانه این‌گونه نشد. انتظار

داشتیم مردم در آرامش و آسایش باشند؛ اما امروز مردم ما مشکلات زیادی دارند. بی‌کاری جوانان و گرانی، مردم را تحت فشار شدید قرار داده و این چیزی نبود که ما انتظارش را داشتیم. متأسفانه امروز کسانی در راس قدرت قرار گرفته‌اند کسانی هستند که شاید یک دقیقه هم در جنگ نبوده‌اند و برای ما تصمیم می‌گیرند. بعضاً نه تنها در جنگ نبوده‌اند حتی در کشور هم نبوده‌اند و در خارج، در حال تحصیل و یا خوش‌گذرانی بوده‌اند. انتظار داشتیم مساجد پر از جوان باشد اما بعضی عملکردها باعث شد جوانان از مسجد زده شوند و...

● مضممار: چه کسانی در زندگی شما تاثیرگذار بودند؟

البته تاثیر گذاشتن اگر به معنی اثر گذاشتن در اخلاق و رفتار باشد هیچ‌کس؛ چون هر شخص بر اساس معیارهای خاص خودش زندگی می‌کند اما اگر تاثیر گذاشتن به معنی تغییر در رویه و نوع زندگی باشد، خب اعضای خانواده اثرگذار هستند در زندگی اجتماعی. بنده فقط فرامین رهبر و ولایت را ملاک قرار می‌دهم و در نوع رفتارم اثرگذار می‌باشد.

● مضممار: به‌ترین دوره زندگی تان، چه زمانی بود؟

به‌ترین دوره زندگی من، همان ایامی بود که در دفاع مقدس حضور داشتم و امروز در آرزوی یک لحظه از آن روزها هستم و حسرت می‌خورم.

● مضممار: بزرگ‌ترین آرزوی شما چیست؟
بزرگ‌ترین آرزوی من پیشرفت و اقتدار ایران در همه زمینه‌هاست، همچنین آسایش و آرامش برای همه مردم ایران، برقراری عدل و انصاف در کشور برای همه، ان‌شاءالله ظهور امام زمان و برقراری حکومتی عادلانه در جهان.

● مضممار: به‌عنوان کلام آخر، چه صحبتی دارید؟

اگر ما بخواهیم از مشکلاتمان، چه در خانه و چه در جامعه کم شود، باید سعی کنیم هر کدام شهیدی زنده باشیم، یعنی اخلاق و رفتار و کردار و ایمان و زندگی ما همان‌گونه باشد که شهدا بودند. اگر رییس اداره و یا کارمند اداره‌ای هستیم، خودمان را یک شهید بدانیم و روش کار خودمان را طوری قرار بدهیم که اگر آن شهید هم بود این‌چنین عمل می‌کرد. مثلاً اگر سردار سلیمانی به جای ما بود چه می‌کرد. اگر بازاری هستیم همین‌طور، خودمان را شهید فرض کنیم و آن‌گونه با مشتری برخورد کنیم که اگر شهید بود انجام می‌داد. در خانه خودمان آن‌گونه باشیم که درباره شهدا می‌گوییم. تمام خصوصیات اخلاقی که درمورد شهدا می‌شنویم قبل از شهادت بوده است نه بعد از شهادت. خلاصه این که آن ایشارها و فداکاری‌ها و رشادت‌های شهدا را در زندگی خودمان پیاده کنیم. ایمان شهدا را سرلوحه زندگی خودمان قرار دهیم، آن وقت خواهیم دید که چه آرامشی در خانواده و جامعه حکم‌فرما خواهد شد. اگر بخواهیم راه را کج نرویم، پیرو ولایت فقیه و رهبری باشیم و مطیع فرامین او. همان‌طور که شهدا و رزمندگان پیرو فرامین امام بودند. برای همه جوانان ایران آرزوی سربلندی و موفقیت دارم.

مریم ربی زاده
کارشناسی فقه و مبانی حقوق اسلامی





فرهاد دل‌باخته

شقایق پاکی پودنگ
کارشناسی زبان و ادبیات فارسی



تقدیم به شهید جانباز
سرتیب فرهاد پاکی

او، کبوتری عاشق بود و عشق؛ این واژه خون‌آلود تمام هستی‌اش بود. در دشت آلاله‌ها چه آزادانه، رها و آرام پر کشید. تو ای شیفته بی‌پروا؛ فرهاد دل‌باخته، سرو بی‌مثال، چه زیبا در آسمان حق به پرواز در آمدی، با خورشید دیدار کردی و غرق نور شدی. از خونت شقایق‌ها رویدند و جام عشق را سر کشیدند. تو از جنس خدایی، تفسیر آیه‌های قرآنی، طوبای بهشتی، عطر سلام ماه بنی‌هاشمی. در ستاره باران خمپاره‌ها، قامت راست کردی. در غبار فریاد مین‌ها، قدم برداشتی. ناگهان، خاک دستانت را هدیه گرفت؛ چه بی‌رحمانه لاله‌های سرخ از دستانت رویدند و تن خاک، خون تو را بلعید. پروانه‌ها به دور شمع وجودت بی‌تابانه می‌چرخیدند. در دهمین خزان غم‌آلود زمستان، قلبی از تپیدن ایستاد. قلب‌ها ایستادند. آسمان به حال تو می‌بارید. فرشتگان پیکرت را با گل یاس تشییع می‌کردند. ای کبوتر عاشق؛ چه زیبا در گل‌زار شهدا آرام گرفتی. این شقایق بود که به حالت خون گریست.

گم‌نام، شبیه مادر

زهرا رنجبر
کارشناسی فقه و مبانی حقوق اسلامی



تقدیم به ساحت مقدس شهدای گمنام
دانشکده علوم قرآنی شیراز

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ
ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً
فَادْخُلِي فِي عِبَادِي
وَادْخُلِي جَنَّتِي
این همان وعده‌ی خداست که فرمود: «به سوی پروردگارت بازگرد، درحالی‌که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است و در سلک بندگانم داخل شو و در بهشتم ورود کن.»
حال نازنین پسر، به من بگویی که تو را چه بخوانم؟ چه بنامم تو را؟
یاری‌کننده دین خدا؟
یاری‌کننده رسول خدا؟
یارای ولی امرش بر مومنان؟
یا که فدایی ام‌اینها؛ فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها)؟
چگونه و با کدام زبان از تو بگویم و تو را تکریم کنم عزیز مادر؟
با کدام زبان روایت‌گر بی‌کرانه‌های شهامت و شجاعت‌ات باشم پسرکم؟
آن هنگام که تو را در وجود خود احساس کردم، تمام وجودم را نذر مردانگی و غیرتت کردم؛ دردانه‌ی مادر!
زبانم را تسبیح‌گوی پروردگار پرورش دادم، تا که زبان نگشایی، مگر به تسبیح!
قامتم را به خدمت و عبودیت گماشتم، تا که قامت‌ات را جز در بندگی و تواضع پروردگار، نظاره نکنم.
بزرگ‌مرد مادر! تمام سجاده‌ام را برای سلامتی و عافیتت از اشک چشم شستم، تا که مبادا خاری در پای کوچکات فرو رود، مگر آن هنگام که عظمت وجودت، خاری باشد در چشم دشمنان اسلام و ایران.
تمام ثانیه‌های عمرم را برای قد کشیدن‌ات به شماره نشستم. آن زمان که کودکی نوپا بودی، آغوش می‌گشودم تا که تمام وجودت را در آغوش بکشم و آن زمان که به جوانی برنا و رشید بدل گشتی، برق چشمانم تو را در آغوش می‌کشید و ستایشات می‌نمود و قلبم سجده‌ی شکر به‌جای می‌آورد که کودک نوپای دیروزات، هم‌اکنون به مجاهد‌مردی بدل گشته است، در لباس رزم و مهیا شده است تا در نبرد با دشمن سفاک و دولت تزویر، عمود خیمه‌ی اسلام باشد.
اما امان از لحظه‌ی فراق! همان زمانی که باید از

یوسفم دل‌کنده و روانه‌ی نبردش می‌کردم. خودم تو را پرورش داده بودم برای چنین روزی...
خودم تو را عباسی پرورانده بودم برای دفاع از حریم اسلام، برای صیانت از زینب‌ها، برای پرواز تا الی‌الله...
حال چگونه است که این اشک‌های سرد امانم را

بریده است؟ حال چرا تپش‌های قلبم، اکنون است که سینه‌ام را بشکافد؟
آن روز که حق پرچم برافراشت و به یک‌باره در صور حق و حقیقت دمیده شد...
آن زمان که دنیا با همه‌ی عظمت‌اش، در برابر علم انقلابی که پیش از آن ناممکن قلمداد می‌گشت، سر تعظیم فرود آورده و در بهت فرورفته بود...
آن هنگام که گفتارها دست‌شان را از سفره‌ی چپاول ایران کوتاه شده دانسته و با تمام قوا به میدان آمده بودند و از پیش‌وای شمشیر می‌زدند...
و در آن آزمون سخت الهی که تزویر، خنجرش را در گلو فرو کرده و معرکه‌ی بخت‌آزمایی مومنان و صالحان برپا گشته بود؛ تو وهب‌وار عزم میدان کرده بودی و من هم باید ام وهب می‌شدم تا مبادا اشک‌هایم پای اراده‌ات را سست کند.
مگر تو چند سال سن داشتی که این‌گونه سینه‌ی ستبرت را در مقابل دشمن برای دفاع از حریم وطن سپر کردی؟
اصلا مگر آن شانه‌های تو چه قدر وسعت داشت که این همه گلوله و ترکش را در خود جای داد؟
سال‌هاست که صدای ایستادگی و غیرت‌ات دهان‌به‌دهان می‌چرخد و در گوش هم‌سن‌وسال‌های خودت زمزمه می‌شود.
و تو رفتی بی‌آن‌که حتی نامی از خود بر جای گذاری. و سال‌هاست در بین مزارهایی که نام شهید گم‌نام بر آن نقش بسته است، به‌دنبال نشانی از تو می‌گردم. سال‌هاست که آغوش گشوده‌ام که شاید دگر بار بتوانم وجودت را در آغوش گیرم.
با خود اندیشه می‌کنم که چه قدر شباهت زیبایی داری به بانوی دو عالم، صدیقه طاهره (سلام‌الله‌علیها)؛ بانویی که مظلومیت‌اش قرن‌هاست بشریت را شرم‌سار خود ساخته است. و تو به رسم ادب، نام، گم‌نام کردی و این خود حماسه‌ای دیگر بود.
اکنون تمام‌قامت می‌ایستم، محکم، با صلابت، دستانم را به نشانه‌ی ادب بر سینه محکم می‌کنم، سر خم می‌کنم؛ گلوله‌ی اشکی که در چشمانم قرار نمی‌گیرد، آرام بر مضجع شریفات فرو می‌ریزد، تپش‌های بی‌وقفه‌ی قلبم صدایم را به لرزه انداخته است، دستم را محکم‌تر بر قلبم می‌فشارم تا آرام گیرد و قفل، از زبانم گشوده شود و زمزمه می‌کنم:
السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَحِبَّائَهُ
السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ
السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَنْصَارَ رَسُولِ اللَّهِ
السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ





حتما براتون پیش اومده که یکی از دغدغه‌های شما برای تحقیق‌ها و مقالات دانشگاهی‌تون، این بوده که چه طور از کتاب‌ها و مجلات و... فیش‌برداری یا کپی کنید و زمان زیادی رو برای تایپ بذارید! امروز قرار هست شما رو با یک نرم‌افزار بی‌نظیر آشنا کنم که محیط کاربری ساده ولی پرکاربردی برای شما خواهد داشت. «متن‌یار» یک نرم‌افزار تبدیل‌گر عکس به متن و پی‌دی‌اف به ورد هست که می‌تونه کاربرد زیادی برای یک دانش‌جو داشته باشه.

با این نرم‌افزار شما می‌تونید از یک صفحه با متن تایپ شده، عکس بگیرید و در این نرم‌افزار به نوشته تبدیل کنید. فرقی نمی‌کنه کتاب، روزنامه، مقاله، فایل پی‌دی‌اف، نامه، متن روی صفحه موبایل و یا هر متن تایپ شده دیگه‌ای باشه.

نکته قابل توجه برای گرفتن نتیجه به‌تر از «متن‌یار» این هست که در هنگام عکس گرفتن باید نکات زیر را رعایت کنیم:

۱. پس‌زمینه تصویرتون روشن باشه.
۲. تلاش کنید حاشیه‌های زاید تصویر رو حذف کنید.

۳. سعی کنید از صفحه حاوی متن بدون زاویه عکس بگیرید.

جالبه بدونید که نرم‌افزار «متن‌یار» برای تبدیل پی‌دی‌اف به ورد؛ شمارش صفحات‌اش بر حسب تعداد کلمات هست و صفحات خالی در شمارش، حساب نمی‌شه و هر ۲۰۰ کلمه یک صفحه به حساب میاد. همچنین، برخی فایل‌های پی‌دی‌اف دارای قفل هستند که از کپی شدن جلوگیری می‌کنند. متن‌یار در تبدیل این فایل‌ها به ورد نیز کاربردی است.

توجه داشته باشید که این نرم‌افزار برای پنج صفحه اول رایگان بوده و برای تبدیل تعداد صفحات بیشتر، بسته به تعداد صفحه مدنظر شما، نیاز به پرداخت درون برنامه‌ای دارد.

آیا مستاجر بدون اجازه‌ی صاحب ملک، حق ساختن بنا یا کاشتن درخت در ملک‌ی که اجاره کرده است را دارد؟ هرگاه مستاجر بدون اجازه صاحب ملک در خانه یا زمینی که اجاره کرده است، بنایی را بسازد یا درختی بکارد، هر یک از صاحب ملک و مستاجر حق دارد هر وقت بخواهد بنا را خراب یا درخت را قطع نماید؛ در این صورت اگر در ملک‌ی که اجاره شده است، نقصی حاصل شود بر عهده مستاجر است. (قانون مدنی ماده ۵۰۳)

آیا مستاجر می‌تواند در خانه یا زمینی که اجاره کرده تعمیراتی انجام دهد و بعد هزینه‌ی آن را از صاحب ملک دریافت کند؟ اگر مستاجر در عین مستاجره بدون اذن صاحب ملک تعمیراتی نماید، حق مطالبه قیمت آن را نخواهد داشت. (قانون مدنی ماده ۵۰۲)

آیا در صورت فوت صاحب ملک یا مستاجر، اجاره باطل می‌شود؟

عقد اجاره به واسطه فوت موجر (صاحب‌ملک) یا مستاجر باطل نمی‌شود ولیکن اگر موجر فقط برای مدت عمر خود مالک منافع عین مستاجره (ملکی که اجاره کرده) بوده است، اجاره در صورت فوت موجر، باطل می‌شود و اگر شرط مباشرت مستاجر (استفاده مستقیم مستاجر از ملک) شده باشد در صورت فوت مستاجر، اجاره باطل می‌گردد.

(قانون مدنی ماده ۴۹۷)

فاطمه قرآغانی

کارشناسی فقه و مبانی حقوق اسلامی



زهرا اسماعیلی فرد
کارشناسی علوم قرآن و حدیث



هرچیزی رو بشنو؛ اما هرچیزی رو باور نکن. بعضا دیدن یک مستند می‌تواند همانند مطالعه یک کتاب به انسان مطالب فراوانی را اضافه کند؛ خصوصا اگر مستندی با موضوعات ده‌ها سال قبل باشد.

حال این روزها می‌بینیم، اکثر مردم درگیر مشکلات و معضلات اقتصادی شده و بعضا احساس می‌کنند که حجم زیادی از این مشکلات از بهمن‌ماه سال ۱۳۵۷ شروع شده است.

شاید الان هم سوال شما این باشد، مگر غیر از این است؟ با توجه به این که قبل از انقلاب ژاندارم منطقه محمدرضا پهلوی بود، مگر قبل از بهمن ۵۷ مردم ایران مشکل اقتصادی داشتند؟ علی‌الظاهر، خیر.

قطعا از خیلی‌ها درمورد ارزانی‌های زمان شاه شنیده‌ایم؛ اما واقعا چند نفر از این عزیزانی که دم از ارزانی زمان شاه می‌زنند قبل از بهمن‌ماه سال ۵۷ را حتی ساعتی درک کردند؟ و یا بعضا با جوانان دهه هفتاد یا هشتادی روبه‌رو می‌شویم که بدون حتی یک صفحه مطالعه، حکم به گرانی و فساد زمان شاه می‌دهند.

مشکل آن‌جا است که هیچ‌یک از این عزیزان، نظر طرف مقابل را نمی‌پذیرند و هیچ حکمی را قبول ندارند.

در مقابل کتب تاریخی به گفتن تحریف و نویسندگان نان‌به‌روزخور در مقابل بیان خاطرات، به گفتن از روی ترس و اجبار و در مقابل فیلم و سریال، به گفتن فیلم‌نامه سفارشی اکتفا می‌کنند.

شاید در این اوقات یکی از به‌ترین حکم‌ها مستندات موجود باشد؛ هم‌چون سخنرانی شخص محمدرضا پهلوی که به بیان تورم ۲۰۰ درصدی برخی از محصولات در سال ۱۳۵۲ اشاره می‌کند و یا تصاویر و فیلم‌های کوتاه گرفته شده از زمان پهلوی دوم.

اما مستندی که به خوبی به شما کمک می‌کند تا تحت‌تاثیر متعصبین بی‌اطلاع قرار نگیرید، اثر مهدی نقویان، یکی از ماهرترین افراد در ساخت مستند می‌باشد. مجموعه مستند «در برابر طوفان» روایت‌گر تاریخ سیاسی و اجتماعی پهلوی دوم از





زمان پادشاهی محمدرضا پهلوی تا انقلاب اسلامی می‌باشد که در این مجموعه صداها و تصاویر دیده نشده از تاریخ معاصر کشور نمایش داده می‌شود.

شاید برای هرفرد ایرانی لازم باشد که یک‌بار واقعیت‌های قبل از انقلاب را به خوبی ببیند و حس کند.

اما در ۲۲ بهمن امسال صحبتی زیاد شنیده می‌شد و این که، تا کی مقایسه قبل و بعد از انقلاب؟

مگر در این انقلاب قول حل مشکلات به مردم داده نشد؟ و یا اصلا مگر این مردم برای ایجاد عدل و داد قیام نکردند؟ سوالاتی درست با جواب‌هایی سخت؛ چرا که عده زیادی از مردم انحراف سیاست‌های کلان از ریل انقلاب را به یاد نمی‌آورند.

دولت کوتاه شهید رجایی
دولت درگیر جنگ آیت الله خامنه‌ای
دولت سازندگی مرحوم هاشمی
دولت اصلاحات دکتر خاتمی
دولت بهار دکتر احمدی‌نژاد، دولت تدبیر و

امید دکتر روحانی، دولت ایران قوی آیت الله ریسی

حال چه شده که در دهه اخیر خصوصا دولت دوم دکتر روحانی افزایش مشکلات اقتصادی در زندگی مردم دیده می‌شود؟

آیا سیاست‌های سیاسی و اقتصادی دولت دوازدهم موجب افزایش مشکلات اقتصادی ایران شده است؟

این در حالی است که در پایان دولت دکتر احمدی‌نژاد نیز افزایش قیمت‌ها دیده می‌شد!

آیا واقعا ریشه مشکلات فعلی را باید در بهمن ۵۷ جستجو کرد؟ انقلابی از جنس مردم و برای مردم بود؟

اما در این جست‌وجوها با رویای اکبر هاشمی روبه‌رو می‌شویم؛ رویای توسعه ایران به سبک غرب که این رویا موجب شد قطار اقتصاد ایران در دهه ۷۰ توسط

هاشمی روی ریل توسعه غربی قرار بگیرد و هرگز از این مسیر خارج نشود؛ تا آنجا که خاتمی و احمدی‌نژاد مسیر اقتصاد

ایران را بر همان مسیر ریل‌گذاری شده توسط هاشمی حفظ کردند و در زمان دولت تدبیر و امید، گویی هاشمی جانی تازه گرفت و مجدد بر صندلی ریاست جمهوری نشست.

اما برای دانستن عمق این رویاهای بربادرفته و تاثیر آن بر اقتصاد فعلی جمهوری اسلامی ایران، خوب است که نگاهی به مستند «هاشمی زنده است» بیندازید.

در مستند فوق اثر علی طادی، سعی شده است روایتی از زندگی سیاست‌مدار تاریخ معاصر ایران مرحوم هاشمی رفسنجانی ارائه شود.

سیاست‌هایی که ویرانی‌های آن، هم برای مردم و هم انقلاب اسلامی هنوز در حال تکرار است.

علیرضا سیلانی



کارشناسی علوم قرآن و حدیث

معرفی کتاب استاد عشق

مبینا شیعی



کارشناسی علوم قرآن و حدیث

اگر علاقه‌مند به خواندن یک زندگی‌نامه جذاب هستید، کتاب استاد عشق به‌ترین گزینه برای مطالعه است.

این کتاب، مجموعه‌ای است از خاطرات پروفیسور حسابی؛ پدر علم فیزیک و مهندسی نوین ایران که به قلم فرزند او، ایرج حسابی جمع‌آوری و نوشته شده است. کتاب استاد عشق، شامل ۱۸ بخش است. در ابتدا با زندگی و در ادامه، با خاطرات و افتخارات ایشان آشنا می‌شویم. در انتهای کتاب نیز می‌توانید عکس‌هایی از زندگی ایشان را مشاهده کنید.

این کتاب، زندگی‌نامه پرفراز و نشیب کسی را حکایت می‌کند که در تمام زندگی‌اش، دست از تلاش و کوشش برنداشت و هرگز در برابر مشکلات، تسلیم و ناامید نشد. فردی که در دامان مادری فداکار و باایمان تربیت شده و از او درس ایمان و تقوا را فرا گرفته است.

او را فقط در قالب یک پروفیسور نشناسید. او انسانی شریف، مورداحترام، باملاحظه و وقت‌شناس بود. با این که از وجود پدری مهربان، بی‌بهره بود اما خوب پدری بود برای

فرزندانش. کسی که با تمام نامهربانی‌هایی که پدرش در حق او انجام داده بود، هرگز بی‌احترامی به او نکرد. پروفیسور حسابی از پس سختی‌ها به قله رسید.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

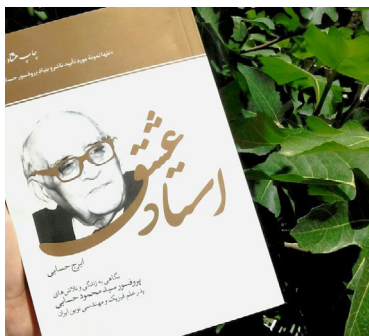
به محض این که از پایین پله‌ها او را دیدم، سلام کردم و با خوش‌حالی، شاید بهتر است بگویم ذوق‌زده و طبق معمول هر فرزندی که مدت بسیار زیادی پدرش را ندیده باشد، شروع کردم از پله‌ها بالا رفتم که ایشان را ببوسم. بعد از این که جواب سلام خشک و بسیار سریعی داد، از همان بالای پله‌ها و بسیار سریع گفت: «بگو بگو محمود، بگو چه می‌خواهی؟ بگو؟ چرا بالا می‌آیی؟ من هنوز گوش‌هایم خوب می‌شنود، خیلی هم خوب می‌بینم. از همان جا بگو».

یعنی باید از همان پایین، حرف را می‌زدم و نباید به طرف ایشان می‌آمدم و نزدیک‌شان می‌شدم؟ چون دیدم که به من اجازه بالا آمدن از پله‌ها و رفتن به داخل خانه را نداد، فکر کردم به‌تر است خودم را بیش‌تر معرفی کنم. از موفقیت‌هایم بگویم، تا او به‌تر بداند که با آدم معمولی روبه‌رو نیست و دیگر فرزندش، درس خوانده است.

ابتدا اشاره‌ای به موفقیت‌های تحصیلی‌ام کردم و شروع کردم تندتند به صحبت، درمورد مدارکم طبیعی بود که او به‌عنوان پدر می‌باید برای آگاهی از موفقیت‌های تحصیلی من، مشتاق و

علاقه‌مند باشد و بخواهد بداند که طی این سال‌ها چه موفقیت‌های خوبی کسب کرده‌ام. شروع کردم برایش رشته‌های تحصیلی را که خوانده بودم، توضیح دادم. بعد از گفتن دو یا سه رشته‌ی تحصیلی، دیدم پدرم چهره‌اش درهم رفت، اخمی کرد و دیگر حوصله نکرد به حرف‌هایم گوش بدهد. با صدای نسبتا بلندی، دستش را که سیگاری بین انگشتش بود، به طرف من بلند کرد و گفت: «تحصیل کرده‌ای که کرده‌ای. هر چه خوانده‌ای که خوانده‌ای. مگر برای من درس خوانده‌ای؟ برای خودت خوانده‌ای. مگر می‌خواهی علامه دهر شوی؟ یکی از این‌ها هم برایت زیاد است».

با کمال تعجب دریافتم، نه تنها خوش‌حالش نکرده‌ام، بلکه اصلا جای این حرف‌ها نیست. باید خیلی سریع، به سراغ اصل مطلب می‌رفتم، خواسته‌ی اصلی‌ام را مطرح می‌کردم. چون ممکن بود، دستور بدهد دیگر مرا راه ندهند...





مرد شریف دوره‌ها (شعر)

ولایت با حقیقت هست، همراه
تویی بالانشین این دو آلا
تویی همراه مردم؛ یار مولا
همان کس که شود سرباز آقا
همان کس که تواند مرد باشد
در این جولان‌گه پرنقص مردود
تواند همچو شیری پرجسارت
بسازد راه هر محتال، مسدود
الا ای بهترین یار امامم
توانا در تمام عرصه‌ها؛ تو
همان کس که دهد جان در ره یار
همان مرد شریف دوره‌ها؛ تو
همان کس که رود، سوی عدو تا
بسازد کار او را همچو یک اهل
تماما پیش روی دشمن آید
نباشد در کنارش، مردی نااهل
به آخر چون رسد شعرم بدان که
تویی آن پهلوان لایق رزم
تویی یک قهرمان؛ مردی مبارز
که بدخواهان تو آیند بر خصم



مریم فردوس مکان
کارشناسی علوم قرآن
و حدیث



کسب و کار ماه

طراحی رو طی کردم و در کنار آزمون و خطا آموزش هم می‌بینم. کمک زیادی کرد.



***مضماری: چرا تا این حد متنوع فعالیت کردید و بر یک رشته متمرکز نبودید؟**

من از ابتدا هم دوست داشتم که چیزی خلق کنم و کار دست رو انجام بدم. خب در اون زمان نمددوزی رونق خوبی داشت. با هزینه خیلی اندک، وسایل نمددوزی رو خریدم و گل‌سر نمدی درست کردم و اون‌ها رو فروختم. بعد از مدتی، رفتم سراغ دوخت روسری و ساق دست و بعد هم به سراغ کیک‌پزی و مه‌سازی رفتم.

***مضماری: شما در یک موسسه خیریه هم فعالیت دارید. درسته؟**

خیلی دوست داشتم درآمدی داشته باشم و بتونم به افراد نیازمند کمک کنم، تا این که از طریق یکی از دوستان، با یک موسسه آشنا شدم و با توجه به این که به شم‌سازی علاقه داشتم و چندتا شم هم درست کرده بودم، تصمیم گرفتم شم‌سازی رو به خانم‌های خانه‌دار آموزش بدم و بعد از آموزش هم یک نمایشگاه برپا کردیم تا خانم‌ها محصولاتشون رو به فروش برسونن. خدا رو شکر درآمد خوبی هم برای خانم‌ها داشت و هنوز هم این کار رو ادامه می‌دیم. جامعه و مردم بیش‌تر از این که نیاز به کمک مالی داشته باشند، به اشتغال نیاز دارند و به همین دلیل، تصمیم گرفتم که یک کار اساسی رو انجام بدم و تولیدی لباس داشته باشم. تا هم خودم کارم رو به‌طور جدی ادامه بدم و هم اشتغال‌زایی کنم.

***مضماری: دلیل خستگی‌ناپذیری شما در پیدا کردن راه اصلی‌تون چی بود؟**

یکی از اون چیزایی که باعث می‌شد در هنرهای مختلف فعالیت داشته باشم، داشتن اعتماد به نفس بالا بود و به‌نظر من؛ وقتی

در نشریه این ماه به سراغ یک خانم هنرمند رفتیم که به‌تازگی برای دانش‌جوهای دانشکده علوم قرآنی شیراز، کلاس آموزشی برگزار کردند. ایشون کسی نیستند جز سرکار خانم بنان.

***مضماری: سلام.**

لطفا خودتون رو معرفی بفرمایید.

سلام عرض می‌کنم خدمت خوانندگان محترم نشریه مضماری. بنده مریم بنان هستم، متولد سال ۱۳۷۳ و فارغ‌التحصیل رشته مترجمی زبان از دانشکده غیرانتفاعی زند. ۵ سال هست که مادر شدم و از یک سالگی پسر، فعالیت‌های مختلفی در زمینه مشاغل خانگی رو شروع کردم و همچنان هم مشغول به کار هستم.

***مضماری: خانم بنان می‌شه توضیح بدید، منظورتون از مشاغل خانگی، فعالیت در چه زمینه‌هایی بوده؟**



در بخش‌های مختلفی مثل نمددوزی، کیک‌پزی، گل سرهای پارچه‌ای، مه‌سازی، شم‌سازی فعالیت داشتم و درحال حاضر خیاطی می‌کنم.

***مضماری: از بین هنرهایی که تا الان تجربه کردید، کدام رو بیش‌تر از بقیه دوست داشتید؟**

طراحی لباس رو بیش‌تر از بقیه دوست دارم؛ چون کاری هست که رشد و خلاقیت زیادی داره و بیش‌تر می‌شه به چشم یک کسب و کار اساسی بهش نگاه کرد. البته سختی‌های بیش‌تری هم داره. یک کار اساسی‌تری هست و البته باید گفت که سخت‌تر هم هست.

***مضماری: شما مهارت‌تون در این هنرها رو با گذروندن کلاس به‌دست آوردید؟**

خیر، من بیش‌تر به صورت خودآموز این هنرها رو یاد گرفتم و اینترن‌ت به بنده کمک زیادی کرد. ولی برای طراحی لباس که کار اساسی‌تر و پیچیده‌تری هست، دوره مقدماتی





اسطوره های ماه

محمد هادی مرادی



کارشناسی علوم قرآن و حدیث

برای مطالعه‌ی زندگی‌نامه‌ی اسطوره‌ها، لطفاً بر روی تصاویر آن‌ها لمس یا کلیک کنید.



انسان به خدا حسن ظن داشته باشه و کار رو شروع کنه، بالاخره موفق می‌شه.

***مضماری:** با توجه به این که متاهل هستید؛ چه‌طور بین شغل تون و زندگی تون تعادل ایجاد کردید؟

از ابتدا همسرم مخالفتی نداشتن و خدا رو شکر تونستم تعادلی رو بین کار و خانواده‌ام ایجاد کنم.

***مضماری:** چه مشکلاتی در جامعه بر سر راه شما و کارآفرینان مشاغل خانگی وجود داره؟

گرانی، چیزی که همه ازش گلایه دارن.

***مضماری:** تا به حال در این مسیر ناامید شدید؟

من به خودم اعتماد دارم و کارم رو با توکل شروع کردم. حمایت اطرافیان، به‌ویژه همسرم به من قوت قلب می‌داد.

***مضماری:** از درآمدتون راضی هستید؟

من هیچ درآمدی در زمینه شمع‌سازی نداشتم و فقط به برخی خانم‌ها در این زمینه کمک کردم که شمع بسازند و در نمایشگاه فروش داشته باشند. درمورد خیاطی و طراحی لباس هم من به‌تازگی دوره مقدماتی رو گذروندم و هنوز دوره پیشرفته رو طی نکردم که درآمدی داشته باشم.

***مضماری:** به‌عنوان صحبت آخر چه توصیه‌ای به جوانانی دارید که می‌خوان کسب و کاری رو شروع کنند؟

توصیه من این هست که اصلاً از خطر کردن نترسید، چون در این صورت هیچ چیزی رو تجربه نمی‌کنید. به‌دنبال چیزی باشید که بعدها به خودتون افتخار کنید. استقلال به‌ترین حس دنیاست؛ مخصوصاً استقلال مالی.

زهره نصیری

کارشناسی علوم قرآن و حدیث



مسابقه

۱. دودمان قاجار توسط آقا محمدخان در سال..... پس از جنایت‌اش در..... پایه‌گذاری شد.
الف) ۱۱۷۵- کرمان
ب) ۱۱۷۰- تهران
ج) ۱۱۰۷- تهران
د) ۱۱۷۰- کرمان

۲. کدام گزینه معنای لغوی بعثت نیست؟
الف) برانگیختن
ب) ارسال کردن
ج) روانه کردن
د) برگزیدن فردی به پیامبری از سوی مردم

۳. کدام گزینه در مورد نرم‌افزار متن‌یار صحیح نیست؟
الف) متن‌یار، نرم‌افزار تبدیل عکس به متن و پی‌دی‌اف به ورد است.
ب) متن‌یار محیط کاربری ساده‌ای ندارد اما بسیار پرکاربرد است.
ج) این نرم‌افزار یک صفحه با متن تایپ شده را به نوشته تبدیل می‌کند.
د) در تبدیل پی‌دی‌اف به ورد، شماره صفحات این نرم‌افزار بر اساس تعداد کلمات است.

۴. مستند «دربابر طوفان» روایت‌گر تاریخ سیاسی و اجتماعی..... تا..... است.
الف) پهلوی اول تا پهلوی دوم
ب) پهلوی اول تا انقلاب اسلامی
ج) پیروزی انقلاب تا تهاجم رژیم بعث عراق
د) پهلوی دوم تا انقلاب اسلامی

۵. با توجه به متن «نیمه شعبان؛ ليله القدر عاشقان، و..... دو بال پرنده سعادت هستند که هر کدام با تقویت خود، دیگری را نیز تقویت می‌کند»
الف) ایمان و عمل صالح
ب) تقوا و نماز اول وقت
ج) ترک گناه و تقوا
د) ایمان و نماز اول وقت

پاسخ سوالات خود را به صورت یک عدد ۵ رقمی از چپ به راست، به سرشماره ۰۹۰۲۰۴۶۵۱۰۱ به همراه نام و نام خانوادگی ارسال بفرمایید.

«به برنده مسابقه قاب فرش متبرک حرم تقدیم خواهد شد.»

«مهلت ارسال پاسخ‌ها تا ۱۵ فروردین ماه»

برنده مسابقه ۴۴ مضماری: سرکار خانم فاطمه یوسفی